


# آینده زبان

نگارش و تتبع جناب غلام جیلانخان

« جلالی » عضو انجمن

دیدی است که زبان یکی از مظاهر ابتکار و نماینده افکار قوم است و چون  قوه ابتکار در ملتی ضعیف گردد زبان از سیر در مدارج تکامل بازمانده بلکه رجعت که دنباله آن مرگ است میل مینماید. (۱)

ازین رو آینده زبان با آینده فکر گویندگان تعلق دارد یعنی اگر ابتکار ادبی در گویندگان یک زبان وجود داشته باشد آینده آن درخشان خواهد بود ورنه خیر.

و با ابتکار در یک قوم عزم جدی است بخلاصه آن که در نتیجه کفیل سیری و سیرانی توده در عالم کرسنگی و تشنگی می شود و می توان هر نوع نقایص اسانی را بوسیله آن تکمیل نمود.

ابتکار در روح یک طایفه ششگانه همان خویلهای مغرب است که در تحقیق تعبیر آن شب و روز می کوشند اما هیچ حلقه در یک جانب آن بوجود نمی آید تا حیات حلقه جداگانه دیگری را بجانب مقابل آن زیاده نکند. ابتکار در افراد نبوغ و در گروه عشق و حماسه ایجاد مینماید چنانکه بوسیله آن اعمال و دیعه در قوت را بعرضه فعل بروز میدهند.

در اینجا ما سوسینه ابتکار یکی از مهم ترین زبانهای شرقی (عربی) را مثال میگیریم قراریکه ادبیات عرب نشان میدهد این زبان با استثنای نهضت حاضره

(۱) کتاب لغت العربیه ص ۴۸ - ۱ - ۲ لیف النشایی یک طبع مصر.

خود سه دوره متمایزی را در گذشته پیموده است که اول آن ماقبل الاسلام و دوره جاهلیت بود شعرای آن دوره بموافقت اخلاق و عادات قوم (مانند بخشندگان فطری) در اطراف زبان ابتکار می نمودند.

دوم: دوره مخضرین: این دوره بجاهلیت و اسلام هر دو شرکت دارد شعرای عرب درین دوره مجامع ادبی تشکیل داده از قبیل سوق عکاظ و غیره که در آن وسایل رونسانس ادبی طرح و احساسات قوم را تحریک و نهضت ابتدائی لسان عربی را فراهم نمودند.

سوم دوره مولدین: این دوره که با تمدن جلیل القدر اسلامی تماس دارد باعث تشعب ادبی زبان گردیده هزاران شاعر و نویسنده علمی و خیالی از قبیل معری و متنبی و ابوتام و ابن خلدون و ابن بطوطه و یعقوب الکندی و ابن رشد و امثالهم در همین دوره زیسته اند (و از همین جهت بدوره مولدین مسمی شده است) واقعاً شاعر درین دوره بدرجات در ابتکار خود بلند رفته وقتی فیاسوف و زمانی طبیب و فرصتی مانند هیئت شناس و مؤرخ زیر دستی در زبان ملی خود جلوه کرده است ازین حیث زبان عربی توانست در این عالم تمدن عهد عظیم الشان عباسیه بغداد و امویبه اندلس و ملوک مصر و غیره را که در جدید و قدیم دنیا تا کنون نظیر ندارد مالک شود.

و چنانکه در عنوان نکاتیم هر گاه این نوع رفرم و رونسانس ادبی در ملت و افراد برجسته آن سقوط نماید زبان هم بخواب ابدی فرورفته اخیراً مانند بعض زبانهای عهد قدیم از لوح حیات محو میگردد (۱) ازینجاست که بعض ادبا مانند (۱) مراد از زبان قبیله و قرظجی است مجلد سال دوم هلال - نیز ص ۷۷ کتاب مختارات و تاریخ هلال زیدان.

نویسندگان برجسته مصر عربی و دیگرها عقیده دارند که زبان از تأثیر لغات خارجی باید محفوظ ماند اما جریان ابتکار لغوی در زبان و تصرفات مناسب ادبی باید شرف ادبیات و آرمغانهای اختراعات و اکتشافات تمدن مغربی باید دوش بدوش رفت.

شاید آنها برای اثبات و مفید بودن این نظریه دلائل منطقی هم داشته باشند اما ب فکر عاجزانه چنانچه برخی ادبای بزرگ هم باین گفته موافقت دارند: تأثیر مانند طمami است که زبان از خارج آنرا کسب نموده می جود و بلع مینماید مثلیکه درخت از نور، هوا، عناصر آب و خاک برای شاخ و پنبجه و برگ و شکوفه و میوه خود استفاده مینماید زبان هم اصطلاحات مناسب و صالح را جزء خویش قرار میدهد ولی اگر زبان دندان جویدن و معده هاضم نداشته یا چنان پیر بی دندان یا شبیه به طفل دندان نکشیده باشد در انحال طعام خارجی البته بزهر قاتل تحول می پذیرد.

لهدا اگر چه تمدن غرب فصلی از فصول حیاة انسانی است و حیاة انسانی مویکب عظیمی است که دایما جلوتر تر بشرفقت و خودی و در راه دارا دارا کنونی همان غبار طلائی که از اطراف این شاهراه بزرگ برمی خیزد طبعاً لغات حکومتها و احزاب بوجود می آیند و علییکه در پیشروی این مویکب روانند مبتکر و موثر و اقوامیکه پشت سر این مویکب قطع طریق مینماینند مقلد و متاثرند.

هکذا زمانیکه ما شرقیها سابق و غربیها لاحق ما بودند مد نیت شرق در لغات آنها دارای تأثیر عظیمی بود که تا هنوز دیده میشود و اکنون که آنها در مد نیت سابقند و ما لاحق البته مد نیت آنها طبعاً در لغات ما دارای تأثیر خواهد بود لاکن جای تعمق اینست: غربیها در گذشته چیزها برازما میسر فتنند که با موجودیت



غربی آنها موافق و مناسب می بود بناءً علیه ما هم در وقت حاضر نباید انچیزها را از آنها تقلید کنیم که ما را تماماً شبیه با آنها بسازد چه تمدن غرب برای ما دو جنبه دارد هم خوب است هم مضر، خوب است اگر ازان استفاده کنیم و مضر است اگر بروحیات ما غالب گردد.

خوب است اگر دیده ما برای آن باز باشد، مضر است اگر دل و دیده ما تماماً فریفته آن بشود،

خوب است اگر چیزی را ازان اقتباس کنیم که با حال ما موافق باشد، مضر است اگر در اعماق ضمیر ما چیزهای را بگذارد که با آنها ساز و ار است ( ۱ ) درین مورد برای تطبیق مضمون ( خذ ما صفا دع ما کدر ) نخستین وسیله اینست که در مدارس ابتدائی و تالی و عالی قوم باستانهای تحصیلات زبان دانی تمام علوم مطابق بایک پروگرام صحیحی بزبان ملی تعلیم داده شود تا اولین منبع تاثیر در زبان از سلیقه مجرد و طنی خارج نه بوده با بهترین اسباب عرفانی از تشمت افکار و ادواق ادبی جلوگیری بعمل آید ورنه وحدت ادبی در یک ملت امکان ندارد تا مین شود زیرا کسانی که علوم را بواسطه زبانهای دیگر فرا میگیرند در نتیجه هر کدام طرف دار و اصطلاحات عثمانی زبان است که آنرا تعلیم گرفته و ترانه محاسن و مزایای آنرا همیشه می نوازند و نمیدانند که بسبب تاثیر زبان آجنبی که خود آنرا نسجیده در هر حلقه هزاران تصرف تا جابر ادبی را در زبان ملی خود ارتکاب مینماید و از همین نقطه طبعاً اختلاف آرا و افکار ادبی در گویندگان زبان آغاز و نتایج آن بفقیر زبان و تشمت ادواق انجام میشود.

تا گفته نماند اینکه میفرمایند آید در برابر لغت فصیح لهجه های مختلف عوام ازین می رود یا نه؟ بخشی است جدا گانه و مهم و باید در اطراف آن نیز سخن گفت.

( ۱ ) ص ۸۹ فلسفه و تحلیل کتاب صوت الجبل تألیف ابرهیم طبع مصر و مقالات جبرانه

لهجه های عامیانه مختلف در زبان يك ملت مبتکر همین قدر تحت تاثیر فصاحت آمده میتوانند که اصطلاحات درشت و دشوار آن زم و مهذب گردد اما همیشه چگاه تماماً مغلوب نمی شود و لازم هم نیست که مغلوب شود زیرا آن چیز های را که مادر صنعت کلام و بیان فصیح و بلیغ می خوانیم مصدر و ماخذ آن عین همین لهجات عامیانه است .

زبان مانند چیز های دیگر محل تتبع است و در اثر تتبع قسمتهای مناسب تر هر چیز بجای خود باقی میماند ، لهجه های عوام چون بنا بر اکثر از جمله های ترکیب می یابد که با ذوق عامه قریبتر و با سلیقه شان مناسب تر است لهذا در برابر هر نوع عوارض لسانی مقاومت نموده در آخر با تحمل کمترین تصرفات ادبی جزء مجموع زبان قرار داده میشود .

السنه اروپائی که درین باره محل استناد ما است هر کدام غالباً از لهجات عامیانه تشکیل شده و این لهجه ها البته از مظاهر فنی و ادبی هم خالی نه بوده بنویسه خود دارای جمال و ابتکار میباشد بلکه در اروپا و امریکا ادبا و شعرای بلند قریحه دایمی کوشند که در مقالات و قصاید خود لهجات فصیح را با عامی تطبیق داده آثار خوش آیندی بوجود آرند چه آنها میگویند که غرض از شعر و غزل جریده و روزنامه افاده بغیر و ناز عوام است <sup>مجموع علم است</sup> <sup>مطالعات و تحقیقات</sup> <sup>در</sup> <sup>زبان و سلیقه</sup> <sup>علمی</sup> که با تکلیف نحر بر میشود و در آن فوقتر از طاق عوام صنعت بکار میرود و چیزی میماند که انسان دکان ذغال فروشی را بدسته کلی بیاراید و یاد در پیش اموات ترانه بخواند .

همچنان مضامینکه از طلاق بیان و سلاست الفاظ خالی باشد بیشتر موجود

اغلاط و اشتباهات فکری میگردد (۱)

مینویسند که زبان موجوده اطالیه در قرون وسطی عبارت از لهجه عامیانه

( ۱ ) کتاب علم النفس ص ۱۹۱ س ۱۰-۱۵ تالیف علی جازم و مصطفی امین طبع مصر



و بلغت (همچ) موسوم بود اما آنیکه دانستی و پترارک و کامونس و فرانسیس داسیزی آثار مخلص خود را بهمان زبان عامیانه نوشتند لغت (همچ) زبان فصیح اطالوی گردید و زبان لاتین بعد از آن با هر نوع وسعت و بلاغتی که داشت جا بجا استاده ماند.

هکذا لهجات عامیانه بعضی از ممالک عربی زبان چون در معرض غزل گوئی و قصیده سرائی و ادبیات منشور امثال معری و متنی واقع شده اگر بدقت دیده شود نظیر لهجه همچ اطالیه را با انسان تمثیل میدهد. (۱)

نیز هر وقتیکه در شرق وسطی هم شاعر بزرگ و نابغه زبر دستی از قبیل فردوسی، سعدی، مولانای بلخی، خنصرت ثنای ثنی غزنوی، خوشحال خان عبدالرحمن ظهور نموده و آثار مخلصی را انکاشته اند همان اثر در هر لهجه که بوده پسانها در پیش آیند گمان لغت فصیحی ثابت شده است.

حقیقته بهترین وسیله برای احیای زبان ملت وجود ادب و شعرای مبتکرند (۲) و البته شعرا و ادباء ذاتاً در مابین قوه ابتکار و بشریت واسط و رابط شناخته میشوند. شاعر و ادیب در اثری میباشند که با سر از عالم نفس را به عالم بحث و مقررات عالم فکر و خیال را به عالم حفظ و تدوین انتقال میدهند.

می نویسند شاعر و ادیب پدر و مادر از زبان است و زبان هم افکار و ابتکار ادیب و شاعر را همیشه پیروی نموده از آن متأثر میگردد اما وقتیکه شاعر و ادیب میبرد سخن بالائی قبر آنها نشسته نوحه میبارد تا شاعر و ادیب دیگری آمده نوحه اش را خاتمه میدهد (۳)

(۱) کتاب بدایع ص ۱۲۵ - ۱۹ تا ۲۳ تألیف جبران خلیل طبع مصر.

(۲) کتاب لغة العربیه ص ۳۹ - ۱۲ - ۱۷ تألیف النشاشی بیك طبع مصر.

(۳) مقالات و منظومات حدیثه ص ۱۲۶ - ۸ الی ۱۲ -

ولی طوریکه شاعر و ادیب مادر و پدر زبانند مقلد مرده شو و قبرکن آن است مراد از شاعر و ادیب هر مخترع و مکتشف خورد و بزرگ ادبی است که با حیاة لسان علاقه مجرد ادبی داشته باشد یا همان بزرگوار عزیزی است که در برابر ایام ولیالی بهیبت و تعمق می ایستد عامتر ازینکه فیلسوف باشد یا زارع مقتدا باشد یا صعلوک! (۱)

بالمقابل مقلد عبارت از کسی است که خود دارای ابتکار در زبان نه بوده حیاة نفسی او بلباس در بوزة دیگران ملبس باشد (۲)

یا واضح تر: شاعر مراد از همان دهقان متعمقی است که زراعت زمین خود را بالة جدیدی فلاحت مینماید. و آینده گان حاصل بندر او را بنام نوی شهرت میدهند یا همان باغبانی است که در مابین گل زرد و گل سرخ يك گل همیشه بهاری را تربیت داده آیندگان آنرا بنام دیگری یاد میکنند، یا جولائی است که برخلاف سائر نساچهها رسوم و خطوط نوی را از رقم گلهای زنده و غیره بر قماش بافته خویش ایجاد نموده آینده گان آنرا با اسم جدیدی موسوم می نمایند، یا بنائیی که در مابین تمام ابنیه مروجہ يك تعمیر نو ساختی را آتیار کند که با ساختمان های دیگران فرق نمایی داشته باشد. جامع علوم انسانی

اما مقلد آن است که در طی مراحل ادبی از شاهراهی (قطع. طریق) مینماید که هزاران قافله قبلاً از همان راه طی مسافت نموده در هر چیز حتی در عشق و تغزل و تشبیه و استعاره و تمام اصطلاحات ادبی مقلد محض باشد و در ادب و اشعار خود همیشه اشك را لولو و چشم را زرگس و خدو در خساره را گل و قدر را سرو و لب را (۱) « کتاب بدایع ص ۱۲۶ س ۱۴ - ۱۷ (۲) ص ۱۶۲ س ۱۸ - ۱۹

عناصیر و زنجیر را سیب و خط و خال را مشک و سنبل یا هندو خوانده در عین زمان صنعت‌های تقلیدی خویش را معجزه بیانی هم تعبیر نماید.

چه این تقلید ادبی را (طوطی) نیز میتوان پیروی کند ولی نظر بسخافت و ابتذال او بر شرف و موجودیت لغت و زبان و هنر وارد نمی آید و وارد نخواهد شد (۱)

در پایان مقال باز عرض میکنم که حیاة آینده زبان و وحدت و تعمیم آن و آنچه با زبان علاقه داشته ، و دارد ، یا پیدا میکند تماماً با خیال ادیب و شاعر مربوط است پس آیا ما هم ادیب و شاعر داریم ؟

بلی ما هم بنوبه خود مانند درختان زمین از منته گذشته تاریخی خود در حال نیز دارای ادب و شعرائیم ؟ گذشته زبان ، هر افغان می شود در گشت خود در باغ خود در پیش دستکاه کسب خود ، در مکتب در اطاق کار خود ادیب و شاعر باشد و هر افغان میتواند از قلم خود کار گرفته در تحت اشعه آفتاب طلائی وطن سعادت ما من خودش از کائنات زمزمه آرائی و به نیرومندی هوش و ذکاوت فطری با حیاة انسانی که بهترین و سرچشمه ترقیات بشری است مانند نیاکان خودشان علاقه مفراطی پیدا کند .

هان : ممکن است که به پیروی و جاگ بر جسته تاریخی خود نم ما بقوه ابتکار تسلیم شده از محیط بی پایان نازک خیالی دردانه های قیمت دار ادبی حاصل کنند تا بدان وسیله حیاة آینده زبان را نازه تر و درختان تر بسازند .

